

اهمیت علوم انسانی به مثابه زمینه‌ساز رشد فرهنگی و پیشرفت

دکتر مهدی گلشنی

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.



علامه طباطبائی نقطه عطفی در تاریخ اندیشه بودند، قبل از ایشان از زمان خواجه نصیر به بعد دیگر فلسفه از علوم جدا شد و فقط فلسفه مورد توجه قرار گرفت. علامه کسی بودند که در نیمه دهه هزار و سیصد و بیست وارد قم شدند، متوجه خطر شبهات و مارکسیسم شدند و توجهشان را متوجه این کردند و فلسفه را شروع کردند. دانشمندان بسیار برجسته پرورش دادند و وقتی پیغام آوردند از طرف آیت الله بروجردی که فلسفه را ترک کنند؛ فرمودند الآن شبهات را واجبه و باید به اینها پرداخت. در آن زمان شبهات خیلی دایر بود حتی در فیزیک هم شبهات بود. علامه به این موضوع پرداختند و حاصل آن کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم شد و خیلی بی نظیر بود و به تمام شبهات آن پرداختند؛ بعدها نیز کتاب نهایی و بدایه را نوشتند؛ و یک کار دیگر علامه تفسیر قرآن است که به قول شهید مطهری از تمام تفاسیر شیعه و و سنی برتر است؛ و یک کار مهم دیگر علامه گشایش باب صحبت با فلاسفه غربی بود که آمدن گُربن به ایران یک سنت شکنی بود و باید بعد از این هم سرمشق قرار گیرد. علامه طباطبائی خیلی اثرگذار بودند و خوشحال هستم که این مراسم بزرگداشت در این دانشگاه برگزار شده است. حال به مسئله علوم انسانی می‌پردازم.

جناب آقای دکتر خسرو پناه نکات بسیار مهمی را فرمودند و با ایشان موافقم ولی یک نکات دیگر را می‌خواهم عرض کنم. وضعیت علوم انسانی در جامعه ما نسبت به علوم پزشکی و علوم پایه وضعیت مطلوبی نیست. به نظر من دلایل بیرون نقدی علوم انسانی دارد که باید علاج شود؛ چون علوم طبیعی وضع می‌شود خیلی مورد نیاز احساس شده‌اند و تلقی

علم را باعث شده‌اند فکر کردند که دیگر به چیزی نیاز ندارند، بنابراین علوم انسانی تحت الشعاع قرار گرفت چون ما در زمان فتحعلی شاه تحت خطر روس‌ها قرار گرفتیم و مجبور شدیم علوم جدید وارد کنیم. امیرکبیر دارالفنون را وارد کرد؛ و علوم روس رایج شد و ما البته فقط با فلسفه پوزیتیویسم حاکم بر آن مشق‌نویسی را یاد گرفتیم. از طرف دیگر یکی از علل بیرون نقدی علوم انسانی جو حاکم بر کشور است که یک جو مصنوعی است. این طالبان علوم انسانی شأنی برای خود نمی‌بینند و مقامات بزرگ عمده‌تاً در دست مهندسان و غیره است؛ و خانواده‌ها وقتی آینده فرزندان خود را نگاه می‌کنند به آنان فشار وارد می‌کنند که وارد رشته‌های مهندسی و پزشکی شوید. چون مشاغل عمده در فارغ التحصیلان مهندسی هستند و کسانی که در علوم انسانی هستند جایگاهی برای خود در آینده نمی‌بینند؛ بنابراین دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی آینده خوبی برای شغل خود نمی‌بینند.

یک دلیل عمده دیگر بیرون نقدی علوم انسانی ورود این‌ها از غرب است و وقتی وارد شد هم‌زمان با علوم روز وارد شد، ولی مورد توجه علوم روز بود و ما این‌ها را عیناً کپی کردیم و به ملزومات توجه نکردیم؛ حتی سید جمال اسدآبادی که با ارنست رورا در فرانسه بحث داشت متوجه نشد که ارنست رورا یک پوزیتیویست بود بنابراین علوم انسانی با لوازم فلسفی‌اش وارد کشور ما شد و همه هم تقریباً دنبال کردند؛ بنابراین وقتی قرار شد علوم را از غرب آخذ کنیم عمده‌تاً به علوم مهندسی و پزشکی پرداختیم؛ بنابراین فارغ التحصیلان غرب همان افکاری که در غرب فرا گرفتند را در ایران پیاده کردند، اگر شما به وزرای قبل از انقلاب نگاه کنید عمده‌تاً برای رشته‌های مهندسی هستند و خیلی از وزرای بعد از انقلاب هم همین‌طور بودند، شعون مهم مملکتی دست آن‌ها بوده و آنها با تعلیم و تربیتی که الآن می‌بینند با علوم انسانی کاملاً بیگانه هستند و کاملاً برخلاف جریانی است که در غرب اتفاق افتاده است که در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

یک دلیل عمده دیگر بیرون نقدی علوم انسانی بی‌توجهی به نقشی که این علوم در فرهنگ‌سازی دارد و بی‌توجهی به نقشی که در فرهنگ آینده جامعه دارد؛ بنابراین فکر

می کردند که همه را می توان با علوم تجربی حل کرد. وقتی در اواسط قرن بیستم نگاه می کنید می بیند نخست وزیر هند صریح می گوید هر سؤالی که علم روز نتوانست و علم جدید نتوانست، این جواب ندارد. ضمناً توجه نشد علیرغم فرهنگ اسلام توجه نشد که در حالی که ما باید علم و فناوری را یاد بگیریم هم به دلایل اسلامی و هم به دلایل حفظ هویت خودمان باید فرهنگ را تقویت کنیم ولی چنین کاری را نکردیم. دانشجویان ما با فرهنگ داخل کاملاً بیگانه هستند در صورتی که دانشجو در آمریکا باید تعدادی واحد انگلیسی و غیره بگذراند. از یک عده فارغ التحصیلان مدارس پرسیدند سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز برای کیست؟ هیچ کدام نتوانستند پاسخ بدهند، از چند نفر پرسیدند همسایه شرقی ایران کیه؟ فقط یک نفر توانست پاسخ دهد؛ که آن هم فقط افغانستان را گفت؛ بنابراین وضعیت داخل ما بی فکری راجع به علوم انسانی بوده است، برای اینکه نقش علوم انسانی را متوجه نبود. وضعیت فعلی علوم انسانی کپی ناقص افکاری غرب است. در بعد نظری فقط به تدریس متون غربی در خیلی از رشته ها اکتفا می کنیم، حداکثر یک حاشیه می زنیم و افکار را با همان جهان بینی غربی تحویل داده می شود. کاری به حل مشکلات ما ندارند. در جهت تطبیق این علوم با مقتضیات علمی هم کار قابل ملاحظه ای انجام نشد، در حالی که غربی ها دائماً در فکر اصلاح هستند و ما کاری نکردیم. جالب این است که غرب که اول با علوم انسانی کاری نداشت وقتی من حدود پنجاه سال پیش در آمریکا درس می خواندم اصلاً نمی شد در کلاس فیزیک کلمه و اسم فلسفه را آورد. حتی در چهل پنجاه سال پیش در لندن بودم و یک فیلسوف متألهی آمد و اسم فلسفه آورد یک استاد برجسته استفورد گفت در کلاس فیزیک جای این حرفا نیست. غرب اینطور بود ولی غرب بسیار تغییر کرده که عرض خواهم کرد.

یک نکته مهم این است که ما با عینک فرهنگی به امور نگاه نمی کنیم. شما مسئولین ما را مشاهده کنید فقط مسائل اقتصادی و سیاسی برایشان مهم است. همین انتخابات اخیر فقط مسائل سیاسی و اقتصادی برایشان مهم بود. در دبیرستان ها و دانشگاه های ایران که سخنرانی داشتم فکرها اسلامی نیست، علتش این است که غرب حواسش جمع بوده و این

افکار الحادی و شبهات را وارد محیط ما کرده و ترویج کرده و کتاب‌هایی که مورد نظر خودشان بوده را ترجمه کرده‌اند. بنابراین محیط ما یک فرهنگ آشوبناک حاکم است و اصلاً درد نبوده است، نه در مجلس و نه جاهای دیگر. بارها بنده در شورا عالی فرهنگ قبلی بارها پیشنهاد کردم یک رصدی از دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها شود و ببینند چه فکری‌هایی حاکم است. مثلاً در دانشگاه شریف وقتی خودشون را معرفی می‌کنند یک متن فارسی دارند دو سه تا از دانشکده‌ها برنامه دانشکده و تبلیغاتی که می‌شود همه به انگلیسی است یعنی واقعاً اصلاً مراقبتی نمی‌شود. بنده دو سه سال پیش گزارش فرهنگی از ده دوازده دانشگاه به شورای عالی فرهنگی از وضعیت فرهنگی عرضه کردم که بسیار آشوب بود و هیچ توجهی به آن نشده است. چند دانشجوی علامه حلی به بهانه سؤالات فیزیک آمدند نزد من و معلومات این دانش‌آموزان به اندازه یک دانشجوی فوق‌لیسانس فیزیک بود. در واقع به بهانه سؤال فیزیک آمده بودند ولی در اصل این را پرسیدند که چرا اصلاً باید به خدا اعتقاد داشته باشیم. متوجه اهمیت فرهنگ و اینکه این فرهنگ در استقلال ما و همه چه تأثیر می‌گذارد متوجه اینها نبودند.

الآن اصطلاح کشورهای در حال پیشرفت و پیشرفته مطرح است. در حین اینکه علم و نیازهایمان را برطرف می‌کنیم. در عین اینها فرهنگ خودمان برایمان حاکم باشد. این‌ها در دانشگاه‌های ما نیست. اهمیت علوم انسانی به خاطر چیست؟ علوم انسانی هم در پیشرفت علوم تجربی سهم دارد و هم در توسعه آن. برای اینکه علوم تجربی در محیط فرهنگی مناسب رشد می‌کند و اگر شما درد دوره تمدن اسلامی را نگاه کنید آن دوره‌هایی علوم رشد کرد که واقعاً تحمل بوده است. این‌ها بوده است در آن دوره‌ها علم رشد داشته است. در آن دوره که اشعریون آمدند و حکم شدند، ما رشدی نداشتیم. علوم انسانی زمینه را برای رشد فرهنگی فراهم می‌کند، غربی‌ها اهمیت علوم انسانی را خیلی خوب فهمیدند. در سال ۲۰۰۳ یک عده از اساتید دانشگاه ام‌ای تی که بزرگ‌ترین دانشگاه مهندسی آمریکا و دنیاست. اساتیدش یک مقاله‌ای نوشتند که دانشجویان ما در جامعه ما آدم موفقیتی نیستند. رئیس دانشگاه آدم خردمندی بود یک جلسه گذاشت بین اساتید علوم انسانی و علوم

مهندسی؛ جمع‌بندی این بود که تمام دانشجویان علوم مهندسی حتماً یک تعدادی علوم انسانی بگیرند این را اجرا کردند. ما به یک توافق گسترده رسیده‌ایم که یک زمینه محکم در علوم انسانی هنر و علوم اجتماعی نه تنها یک مؤلفه ضروری برای حیات رضایت باشد بلکه پیش‌نیازی برای شغل تخصصی موفق است.

بنده بارها به رئیس دانشگاه خودمان آقای دکتر فتوحی می‌گفتم دانشگاه صنعتی آریا مهر یا شریف فعلی بر اساس الگوی ام‌ای تی بنا شد و آنگاه دانشگاه ام‌ای تی یک مورد درس علوم انسانی ندارد. الا هم دانشگاه ام‌ای تی یک بخش بزرگ علوم انسانی دارد. این دانشگاه لیسانس مشترک بین علوم انسانی و مهندسی و علوم پایه می‌دهد؛ اما ما این کار را نکردیم. برای اینکه فهمیدند که اگر فقط تخصصی نگاه کنند علم، پیشرفت لازم را نمی‌کند. هاینبرگ یکی از بزرگ‌ترین فیزیکدانان قرن بیستم بود گفت: دنیا را با عینک تخصصی خودتان نبینید. الآن به شدت تغییر کرده است. در مجله ساینس در سال ۲۰۱۱ یک مقاله‌ای نوشته شد که ده تا دلیل ذکر کرد که چرا باید دانشجویان رشته مهندسی باید دروس علوم انسانی را فرا بگیرد. علوم انسانی شما را آماده می‌کند تا وظیفه شهروندی خود را در خصوص مسئولیت‌های اجتماعی خوب انجام دهید. به شما اجازه می‌دهد با ایده‌های خلاق خارج از ایده‌های خودتان آشنا شوید. به شما مهارت انتقاد از خود را می‌دهد. به شما توانایی ارتباط با دیگران را می‌دهد، به کمک علوم انسانی می‌توانید تأثیر گذاری علم و فناوری را در جامعه مشاهده کنید. علوم انسانی نقش مهمی در حل معظلات جامعه دارد ولی متأسفانه ما درک نکردیم.

کاربرد علوم دیگر در جوامع علوم انسانی هم آسان‌تر می‌کند در غرب حوزه‌های بین رشته‌ای و بین علوم دیگر راه افتاده است. آکسفورد یک دوره چهارساله فوق لیسانس فیزیک و فلسفه دارد. نصف دروس فلسفه و فیزیک است. ولی فارق التحصیلان‌شان خیلی موفق بودند. متأسفانه علم جدید خودش را به علم مادی محدود کرده و تأیید تجربی تأیید نهایی را می‌کند. راسل می‌گوید هر دانشی که قابل کسب است باید به روش علمی به دست آید و هرچه را که علم نتواند کشف کند نباید بداند. ولی این فکر کاملاً تغییر کرده

و فناوری‌های نوین دگرگونی‌های اساسی در فرهنگ جوامع به وجود آوردند به طوری که یکی از جامعه‌شناسان کانادایی به یکی از روستاهای جنوب آسیا می‌رود که ببیند این‌ها چه کار می‌کنند. یکی می‌گوید فرهنگ ما تغییر کرده خانم‌ها با هم می‌رفتیم ماهی صید می‌کردیم حالا همه این‌ها تغییر کرده، حالا کوچه‌ها آنقدر تنگ است که ماشین رد نمی‌شود ولی الآن اصرار داریم که ماشین رد شود. یکی از دانشمندان آمریکایی کتاب خوبی نوشته در مورد تأثیری که این علوم جدید بر روی فرهنگ جوامع گذاشته است. نکته‌ای که متأسفانه بسیاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ما نادیده می‌گیرند اینکه علوم فارغ از مفروضات فلسفی نیست. چیزی که توجه کرده‌ام و توجه مرا خیلی جلب کرده اینکه در سی سال اخیر کاملاً متوجه شدند که علوم را نمی‌توانند فارغ از فلسفه داشته باشند.

در حدود نود سال پیش انیشتن که بین نظریه کوانتوم دعوا بود این مسئله را حل کرد که فیزیکدانان و فیلسوفان با هم بنشینند. توجه نکردند ولی در سی سال اخیر کاملاً برگشتند به قدیم. الآن فیزیکدان تراز اول می‌گوید فیزیک به فلسفه احتیاج دارد و هم فلسفه به فیزیک؛ و گله او این است که چرا به علوم انسانی توجهی نمی‌شود. راسل که مادیگرا بود در اواسط قرن بیستم می‌گوید. فلاسفه‌ای که کاری به علوم ندارد فلسفه‌شان عقیم است. غرب کاملاً در این قضیه بیدار شد و ما کاملاً غافل از این قضیه هستیم. یک سال پیش یک عده از دانشجویان فیزیک تقاضا دادن که من در دانشکده فلسفه تدریس کنم که دانشکده مخالفت کردند. چرا ما از غرب کارهای خوبشان را یاد نمی‌گیریم؟ چرا ما دید وسیع‌تری نداریم. نکته دیگر در اهمیت علوم انسانی اینکه هویت‌ساز است. هر جامعه نتیجه فرهنگ جامعه است. علوم انسانی میراث فرهنگ است و ما را با اجدادمان مرتبط می‌کند، اینکه می‌بینیم این همه عقده حقارت به غرب هست همه این‌ها به خاطر این است که واقعاً علوم انسانی را فراموش کرده‌ایم. اینکه به راحتی به خارج می‌روند و دیگر بر نمی‌گردند. ولی کسانی که با فرهنگ بزرگ شده بودند همواره به فکر ایران بودند. حالا دانش‌آموز ما

و دانشجویان ما با یک فرهنگ ملی بزرگ نمی‌شوند و احساس هویت ملی‌شان ضعیف است که تا خوداتکایی در ما تقویت نشود، نمی‌توانیم استقلال کامل به دست آوریم. غرب هرچیزی بخواهد به ما تحمیل می‌کند. باید یک تغییرات اساسی در دانشگاه‌ها و مدارس ما ایجاد شود که حس هویت ملی را تقویت کند که اوضاع ما فرق خواهد کرد. در سفری که به چین داشتم رئیس آکادمی علوم پزشکی گفتند هشتاد نود درصد از این افراد ما که به آمریکا و اروپا می‌روند برای تحصیل، هشتاد نود درصدشان برمی‌گردند. در همان سفر چین گفتند یک برگه امضا کن. دیدم چندتا شخصیت برجسته چینی امضا کرده بودند گفتم اینها چه کار می‌کنند، گفتند در سال این‌ها چندبار می‌آیند و کمک پژوهشی می‌کنند. این حس باید تقویت شود. چند نفر را در ایران اینطور می‌بینیم؟ ما باید مسائل مان را حل کنیم ما الآن با چند مسئله روبه‌رو هستیم. چگونه مسئله عقب ماندگی خود را جبران کنیم؟ چگونه کیان اسلامی خودمان را در برابر تهاجم فرهنگی خود حفظ کنیم. چگونه خود را به سمت سطح علم روزرسانی کنند تا بتوان در جهان تأثیر گذار باشد و نوآوری داشته باشیم، علوم انسانی در غنی کردن فرهنگ شهر، دید شخص خیلی مهم و مؤثر است. ما در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی تولیدکننده نیستیم، بلکه انتقال دهنده خوبی برای این علوم هستیم و این‌ها زمینه‌های خاص فلسفی و فرهنگی خاص خودشان را حمل می‌کنند و قطعاً شرایط بومی و فرهنگ ما نادیده گرفته می‌شود.

ما باید در علوم انسانی تولید کننده باشیم خصوصاً که منابع مالی مورد نیاز در حوزه‌های مختلف علوم انسانی اصلاً قابل قیاس با موارد صنعتی نیست. یک فرقی بین علوم مهندسی و علوم پایه و علوم انسانی هست. در زیست‌شناسی یک نظریه حاکم است ولی در علوم انسانی نظریه‌های مختلفی همراه است. باید همانند بعضی از دانشگاه‌های درجه اول غرب اجازه داده شود رشته‌های مشترک بین علوم انسانی و علم تجربی و مهندسی دایر شود.

یک اقدام اساسی تصحیح نگرش مسئولان و خانواده‌ها نسبت به علوم انسانی از طریق رسانه‌های عمومی باید صورت بگیرد و همه باید اهمیت این مسئله را بفهمند. باید اهمیت

علوم انسانی معرفی شود. باید امتیازاتی برای فعالیت‌های درخشان در حوزه‌های علوم انسانی در نظر گرفته شود و باید سعی شود دانشجویان قوی‌تری وارد علوم انسانی شود، باید اجازه داده شود که دانشجویان رشته‌های علوم و مهندسی بتوانند دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری خود را در حوزه‌های علوم انسانی به پایان برسانند باشد که نیروهای قوی‌تری به علوم انسانی وارد شود که ما این را تجربه کردیم و موفق بوده است. مطالعه آثار جهانی و تغییرات فناورانه بر عهده علوم انسانی قرار بگیرد. باید بعضی از علوم را تدریس کنند، مثلاً در آمریکا درس علم و فناوری و جامعه معاصر، درس اخلاق و فناوری را استنفورد می‌دهد و ... در سال ۱۹۵۲ انیشتن یک نامه به روزنامه نیوروک تایمز نوشت و اهمیت علوم انسانی را تذکر داد درحالی که مهم‌ترین فیزیکدان قرن بیستم بود و حالا ببینید چه تأکیدی بر علوم انسانی دارد.

به نظر من دانشگاه علامه طباطبائی اهمیتی که علوم انسانی در غرب پیدا کرده به جامعه ما از طریق مقاله و ترجمه کتب معرفی کنند. یک سمیناری در دانشگاه شریف بود که در اروپا مهندسی انتخاب ششم است ولی در ایران انتخاب اول است. در پنجم اکتبر ۱۹۵۲ انیشتن می‌گوید کافی نیست که به یک انسان یک تخصص آموزش داده شود اگر چه ممکن است یک ماشینی مفید باشد، اما شخصیت انسانی با رشد موزون نخواهد بود و لازم است دانشجو شناختی از درک ارزش‌ها داشته باشد و احساس زنده‌ای از امور اخلاقی خوب داشته باشد و علاوه بر دانش تخصصی به یک سگ تربیت شده شباهت دارد تا انسانی که به طور موزون رشد پیدا کرده است او باید بیاموزد اهداف انسان‌ها و توهّمات و رنج‌های آن‌ها را بفهمد تا رابطه‌ای مناسب با افراد جامعه پیدا کند. این چیزی است که من در نظر دارم وقتی توصیه می‌کنم علوم انسانی مهم هستند تأکید بیش از حد بر روی سیستم رقابتی و تخصص روحیه‌ای که همه حیات فرهنگی و از جمله دانش تخصصی به آن وابسته است از بین می‌برد.